

تکرار



پروفیسر شگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرنسپل جامعہ علوم انسانی

محمد محمد علی

احترام

به

نقش

پنهان

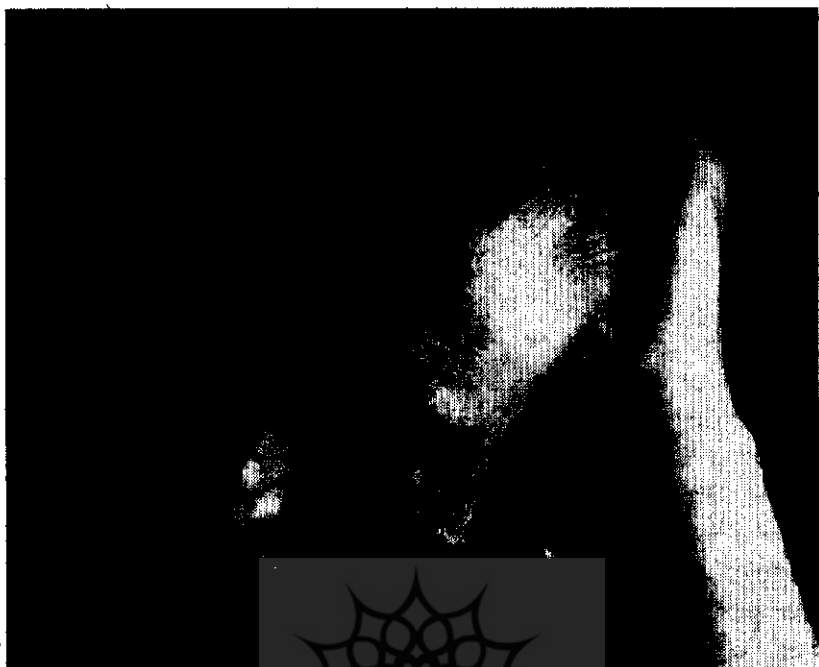
خواننده

پدرام رضایی زاده

شاید سال‌ها پیش و در روزهای آغازین تولد ادبیات داستانی مدرن در کشورمان و زمانی که آخوندزاده «سرگرم‌کنندگی» را به عنوان یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های یک رمان خوب برمی‌شمرد. هرگز تصور نمی‌کرد که تعریف هرچند ساده و ابتدایی اما صحیح او، امروز به عنوان ملاک تشخیص آثار «پاورقی» از آثار متعالی ادبیات به کار رود. البته به نظر می‌رسد شباهت‌هایی میان آنچه آخوندزاده سعی داشت به آن اشاره کند و مفاهیمی که در دو دهه‌ی اخیر در قالب نقد «خواننده‌ی محور» ارائه می‌شود وجود دارد و توجه به خواننده نمی‌تواند به عنوان تلاش در جهت خلق اثری بازاری قلمداد شود. در

واقع آن‌چه در تمامی این دوران و در پس ظهور و افول جریان‌های ادبی گوناگون در کشورمان به چشم آمده است. عدم پاور خواننده به عنوان یکی از عناصر مؤثر در تحولات ادبی بوده است. مسأله‌ای که وقتی با گسیختگی میان نویسندگان و منتقدین ادبی همراه می‌شود، کلاف سردرگمی را پدید می‌آورد که بازکردن گره‌های کور آن شاید سال‌ها و بلکه دهه‌ها به طول انجامد.

محمد محمدعلی اما از معدود نویسندگانی است که همواره پیش از آن‌که به خود بیندیشد به خواننده اندیشیده است. او در تمامی این سال‌ها پایه‌پای خوانندگان جدی ادبیات پیش آمده است و هرگز خود را در جایگاهی بالاتر از آن ندیده است. از همین رو است که در داستان‌هایش تلاش نمی‌کند تا نقش مصلح اجتماعی را به عهده گیرد و از این طریق تعهد اجتماعی خود را به عنوان نویسنده به رخ خواننده بکشد. بی‌توجه به هیاهوهای در گرفته بر سر رد یا تأیید نظریه‌های ادبی و بی‌آن‌که سعی در ایجاد تحولی ناگهانی در آثارش داشته باشد، اندک‌اندک جهان داستانی خویش را گسترش داده است و برخی مؤلفه‌های آثار مدرن را وارد دنیای داستان‌های خویش کرده است؛ اما برخلاف برخی از نویسندگان هم نسلش که پذیرفتن فرم‌های ادبی نو



پایتخت می‌گذرانند و در جوانی مدتی به فعالیت‌های مطبوعاتی می‌پردازد، تا آنجا که در سال ۱۳۵۹ به سر دبیری فصلنامه «برج» می‌رسد. شاید این مسأله یکی از دلایلی باشد که به محمدعلی اجازه داده است تا در برخورد با دیدگاه‌های انتقادی اهالی ادبیات رفتاری متفاوت با دیگر نویسندگان در پیش گیرد و رابطه‌ی حرفه‌ای نزدیک و غالباً به دور از تنش‌ی را با منتقدین برقرار سازد. اولین مجموعه محمدعلی در سال ۱۳۵۴ منتشر می‌شود. «دره هندآباد گرگ‌داره» مجموعه داستانی است که هرگز با آثار بعدی این نویسنده پرکار قابل مقایسه نیست، تا آنجا که نویسنده،

را در گرو به فراموشی سپردن آثار گذشته‌ی خود می‌دانند، همچنان به ذهنیت سنتی خویش مبنی بر محوریت روایت در داستان و همچنین رویکرد اجتماعی داستان‌هایش - البته نه از نوع تصنعی و عاریتی آن- وفادار مانده است.

محمدعلی در سال ۱۳۲۹ در تهران متولد شده است، هرچند که در صفحات شناسنامه- که در حقیقت به برادر بزرگتر و در گذشته او تعلق داشته است- تاریخ هفتم اردیبهشت ۱۳۲۷ را به عنوان روز تولدش ثبت کرده باشند. دوران کودکی و نوجوانی خود را در



خود نیز از این مجموعه به عنوان «اولین سیاه مشق‌هایش» یاد می‌کند. آنچه در این مجموعه به چشم می‌آید عدم وجود ذهنیتی صحیح و پایدار در نویسنده نسبت به منطق داستان کوتاه است. نوع شخصیت‌پردازی نویسنده در داستان‌های این مجموعه و پرداخت حوادث متعدد یک زندگی آن هم در صفحاتی محدود از ویژگی‌هایی است که بیش از آن که با منطق داستان کوتاه همخوانی داشته باشد با برخی از عناصر رمان برابری می‌کند. زبان نه چندان سلیس و گاه گنگ روایت که اغلب با ساختار و محتوای داستان‌ها در تقابل است و استفاده از افراط‌گرایانه از اصطلاحات محلی، می‌تواند از عواملی برشمرده شوند که اولین اثر محمدعلی را به مجموعه‌ای نه چندان قابل قبول تبدیل می‌نمایند. با وجود تمامی این موارد محمدعلی در همین مجموعه شیوه‌ای دگرگون شده از رئالیسم رایج در آثار نویسندگان هم دوره‌ی خویش را به نمایش می‌گذارد و داستان‌های مجموعه «دره هندآباد گرگ‌داره» را با وجود تمام ضعف‌هایی که دارند می‌توان از این منظر گامی رو به جلو به حساب آورد.

انتشار مجموعه داستان «از ما بهتران» در سال ۱۳۵۷ در واقع پایانی است بر یک دوره‌ی کوتاه اما قابل تأمل و متفاوت از حرکت رو به جلو محمدعلی جهت دستیابی به جهان داستانی منحصر به خود داستان‌های این مجموعه و مجموعه پیش از آن را شاید بتوان حاصل یک سال و اندی زندگی محمدعلی در روستا و آشنایی او با باورها

و عقاید سنتی و گاه خرافی روستاییان دانست. با وجود این داستان‌های مجموعه از ما بهتران را نمی‌توان - و شاید هم نمی‌بایست - در چارچوب ادبیات داستانی اقلیمی و روستایی مورد بررسی قرار داد. محمدعلی آن‌چنان که خود می‌گوید با به کارگیری باورهای عامی - و نه بومی و منحصر به موقعیت جغرافیایی خاص - سعی در به نمایش گذاردن «فضاهای جن‌زده‌ی یک کشور» داشته است و از همین مجموعه داستان است که دلبستگی‌های خود را با عنوان نویسنده‌ای که دغدغه‌ی مسایل اجتماعی را دارد به صورت جدی دنبال می‌کند و حوادث سیاسی و اجتماعی زمان خویش را به شکلی نامحسوس، دست‌مایه‌ی خلق داستان‌های این مجموعه می‌گرداند. محمدعلی در «از ما بهتران» نشان می‌دهد که در مقایسه با اثر پیشین خود به درکی متفاوت از داستان کوتاه دست یافته است و در تطبیق فرم و محتوای داستان‌های این مجموعه موفق بوده است. زبان سلیس و به دور از ناپختگی و با گسیختگی که در پررنگ‌تر کردن نقش روایت در داستان اثر غیرقابل انکاری دارد. اصول داستان‌نویسی محمدعلی در دوری گزیدن از بازی‌های زبانی و قابل بودن نقش محوری برای رویت، که در آثار بعدی محمدعلی نیز رعایت می‌شوند، در این مجموعه به وضوح به چشم می‌آید.

محمدعلی، از آن‌جا که از همان ابتدا نیز به روایت‌های عامیانه و فضای روستا، به چشم ابزاری در جهت بازگویی دل‌مشغولی‌های شهری خود می‌نگریست و بسیار زود دریافته بود که مناسبات و رفتارهای پیچیده شخصیت‌های شهری و تأملات جوامع بزرگتر را نمی‌توان در قالب ادبیات روستایی با بهره‌گیری از فرمی شبیه به آن نمایش داد، تصمیم به ایجاد دگرگونی در ساختار داستان‌هایش می‌گیرد. محمدعلی با شناختی که از روابط و ضوابط حاکم بر شهرهای بزرگ دارد به درستی در جهت درونی‌کردن مفهوم نگاه اجتماعی در داستان‌هایش، بدون دچار شدن به شعارزدگی، حرکت می‌کند. تنهایی، طغیان، جداافتادگی، توهم و از همه مهمتر به تصویر کشیدن کابوس‌های تکراری و ناتمام، مفاهیمی هستند که محمدعلی از آن‌ها به عنوان شاخصه‌های زندگی شهری یاد می‌کند و البته در داستان‌هایش آن‌ها را به کار می‌گیرد.

داستان‌های مجموعه‌ی «بازنشستگی» (سال ۱۳۶۶) قرار است حاصل دستیابی نویسنده به جهان داستانی تازه‌ای باشد. مشکلات کارمندان و روشنفکرانی که با مشکلات زندگی شهری به شکلی تمام عیار درگیر شده‌اند، فروریزی دیوارهای اعتمادی که در جامعه پراضطراب شهری دیگر معنایی ندارند و توهم و وحشت خودساخته‌ای که شخصیت‌ها به آن دچارند به داستان‌های محمدعلی جلوه‌ی

تازه‌ای می‌بخشد. ضمن آن که نویسنده از این مجموعه تلاش خود را در جهت گذر از قالب رئالیسم و دستیابی به ساختاری متناسب با داستان‌هایی با کیفیت نمادگرایانه آغاز می‌کند. این حرکت در داستان بلند «هرعد و برق بی‌باران» (سال ۱۳۷۰) نیز ادامه می‌یابد با این تفاوت که نویسنده این بار تهران قدیم را با تمامی ویژگی‌هایش از محله‌ها و کوچه‌ها و کوچه‌های قدیمی و شخصیت‌های تپ‌شده‌اش تا تقابل سنت و مدرنیته به تصویر می‌کشد. شاید بتوان این دو اثر را پیش درآمد و مقدمه یکی از آثار قابل تأمل محمدعلی یعنی «نقش پنهان» دانست.

رمان «نقش پنهان» اولین بار در سال ۱۳۷۰ منتشر شد اما به دلایلی آن‌چنان که باید مجال آن را نیافت تا مورد توجه منتقدین قرار گیرد. محمدعلی در سال ۱۳۸۰ این رمان را با اندکی ویرایش مجدداً منتشر کرد که این بار و پس از ده سال از انتشار نخست آن، آرا و نظرات گوناگون را برانگیخت. رمان نقش پنهان که نام یکی از داستان‌های کوتاه محمدعلی را که در سال ۱۳۶۵ در دنیای سخن چاپ شده است و - بعدها به «خورشیدهای سنگی» تغییر نام داد- برخوردار، نگاهی گذرا به تاریخ معاصر کشورمان که در برگیرنده‌ی سال‌های پایانی حکومت پهلوی، وقوع انقلاب و آغاز جنگ است، دارد. مفهوم عدم قطعیت که پس از این اثر در رمان‌های «بیاورهای خیس یک مرده» و «برهنه در باد» نیز به کار گرفته می‌شود، در این اثر

به شکلی کاملاً دورنی شده و نه سطحی، به چشم می‌آید. اگر تا پیش از انقلاب به دلیل شرایط خاص اجتماعی نویسنده با قطعیت می‌توانست از آرمان‌ها و ایده‌آل‌ها سخن بگوید و حوادث اطرافش را به شکلی مطلق مورد بررسی قرار دهد، وقوع انقلاب و آغاز جنگ و شرایط اجتماعی و سیاسی جدیدی که پدید می‌آید آن قطعیت پیشین را، که غالباً از نویسنده مصلحی اجتماعی، سیاسی و... می‌ساخت، در نگاه نویسنده از میان می‌برد. در «نقش پنهان» نیز پدر راوی به قتل می‌رسد؛ قاتل مشخص است و تمامی شواهد لازم نیز موجود، اما دادگاه به دلایلی از صدور حکم سرباز می‌زند. راوی نیز در این میان در باورهای پیشین خویش دچار شک و تردید می‌شود، در صدد کشف حقایق و روابط پنهان برمی‌آید و خواننده را نیز همراه با خویش با تعلیق حاضر در ساختار داستان درگیر می‌سازد. روایت محمدعلی در «نقش پنهان» شرحی بر تمامی این عدم قطعیت‌ها است. محمدعلی برخلاف بسیاری از نویسندگان که در دهه‌ی شصت به خلق آثار داستانی دست می‌زنند، خود و خواننده‌اش را در گذشته غرق نمی‌کند. روایتی سیال است که غالباً از گذشته آغاز می‌شود و به امروز می‌رسد. این حرکت و پویایی در ساختار داستان نیز به گونه‌ی دیگر به چشم می‌آید، یعنی نویسنده که در ابتدا قالبی واقع‌گرایانه را برگزیده است به تدریج و با بهره‌گیری از کابوس‌های راوی، خواننده را به جهان نمادین و سرشار از اوهام رهنمون می‌سازد. محمدعلی در

این اثر بار دیگر ویژگی‌های خود را، به عنوان نویسنده‌ی که در جهت تطبیق جهان داستانی خود با روش‌هایی نوگرایانه حرکت می‌کند اما در عین حال همچنان اصول‌گرا به شمار می‌رود، به تصویر می‌کشد.

محمدعلی تا زمان انتشار رمان «برهنه در باد» (۱۳۷۹) دو مجموعه داستان به نام‌های «چشم دوم» و «دریغ از روبه‌رو» و رمان «باورهای خیس یک مرده» را منتشر می‌سازد که هر چند نسبت به آثار قبلی از عناصر نو و مثبتی بهره می‌برند اما بیشتر در جهت تکمیل ذهنیت داستانی محمدعلی و کم‌رنگ‌ساختن ضعف‌های ساختاری مستتر در جهان داستانی محمدعلی خلق می‌گردند تا پدید آوردن تحول بزرگ در ساختار، نوع روایت نویسنده از داستان و تکنیک‌های داستانی به کار گرفته شده توسط نویسنده برآیند. این سه اثر را می‌توان در رمان «برهنه در باد» محمدعلی مشاهده کرد. نویسنده با پرهیز از اضافه‌گویی، هر آن‌چه را که خواننده باید بداند در داستان شرح می‌دهد و از این طریق بخشی از تعلق همراه با آگاهی خود را به ادبیات داستانی مدرن بروز می‌دهد. برهنه در باد چه از منظر فضاسازی و یا شخصیت‌پردازی و چه از دیدگاه پایبندی به اصول آثار مدرن و عمق بخشیدن به این اصول در اثر (مثل به کارگیری طنزی نه چندان آشکار، برون‌فکنی شخصیت‌ها و یا

خواننده قرار می‌دهد که رفتارهایی مشابه رفتارهای انسان‌های امروزی دارند. رمان آدم و حوا که نویسنده‌اش برای خلق آن از آثار و منابع بسیاری وام گرفته است از ساختارهای خطی بهره می‌برد که به خواننده این اجازه را می‌دهد تا به سادگی پیش برود و با مفهوم اسطوره در قالبی مدرن و امروزی همراه شود. محمدعلی علی‌رغم بهره‌گیری از زبانی که مبانی نثر کتاب‌های مقدس و نثر ساده امروز قرار دارد، همچنان بر روایت پیش از دیگر عناصر داستانی تأکید دارد، مسأله‌ی که سال‌هاست از اصول داستان‌نویسی او به شمار می‌رود و می‌تواند در عین آن که به آثار او تشخیص می‌بخشد، او را در پذیرش برخی شیوه‌های ادبی نو دچار مشکل سازد. نوع نگرش محمدعلی به داستان‌نویسی و ادبیات و رفتار حرفه‌ی و قابل احترامش با نظرات انتقادی دیگران ظرفیت‌های او را برای حرکت به سوی افق‌های تازه بالا می‌برد. حرکت رو به جلو آرام اما مداوم محمدعلی که گاه با پرش‌های بلندی همراه بوده است. حاصل همین دیدگاه ویژه‌ی اوست. مسأله‌ی که به نظر می‌رسد محمدعلی در تمامی این سال‌ها سعی داشته است به شاگردانش در کلاس‌های داستان‌نویسی خود منتقل کند.

عدم قطعیت که دیگر از خصوصیات همیشگی آثار محمدعلی شده است، از جمله رمان‌های قابل تأمل و موفق چند سال اخیر به شمار می‌رود. در «برهنه در باد» ما با نویسنده‌ی سرزنده سروکار داریم که هر چند ضرباهنگی سریع را برای پیشبرد داستانش انتخاب کرده است اما با روایت داستان‌های تودرتو، تغییر راوی و زاویه‌ی دید و پرداخت مناسب شخصیت‌های داستان خواننده سخت‌گیر امروز را تا پایان با خویش همراه می‌سازد. «برهنه در باد» پایان فصل دیگری در داستان‌نویسی محمدعلی است، فصلی که او در تمامی این سال‌ها شاهدشان بوده است. رمان آدم و حوا (۱۳۸۱) اما آخرین اثر منتشرشده محمدعلی است که مورد توجه برخی منتقدین نیز قرار گرفته است. آدم و حوا که بخش اول از سه‌گانه‌ی روز اول عشق است که غیر از این کتاب در برگزیده‌ی «همشی و مشیانه» و «جمشید و جمک» است. محمدعلی داستان خلقت و عشق آدم و حوا را در قالب مجموعه‌ی از داستان‌های کوتاه به هم پیوسته و از زبان «قلیما» (دختر حوا) روایت می‌کند. محمدعلی از آن‌جا که به خوبی از تکراری بودن داستان کهنه‌ارائه‌دهد. از همین رو است که تمامی شخصیت‌ها را از نو می‌سازد و جلوه‌ی تازه به آن‌ها می‌بخشد و آن‌ها را به عنوان شخصیتی داستانی و نه مقدس و آسمانی در مقابل